

مجموعه پشתיبان (۱)

آیین دادرسی مدنی

(۱ و ۲ و ۳)

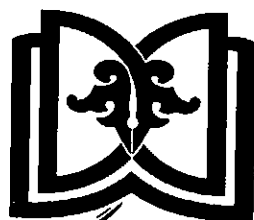
مؤلفان:

ماه‌ورد نصیری

کارشناس ارشد حقوق تجاری، اقتصادی و بین‌المللی
وکیل پایه یک دادگستری

سهیلا داموغ

کارشناس ارشد حقوق خصوصی



مجمع علمی و فرهنگی مجد

سرشناسه	: نصیری، ماهر
عنوان و نام پدیدآورنده	: مجموعه پشتیبان (۱) آیین دادرسی مدنی (۱ و ۲ و ۳) تألیف ماهر نصیری
مشخصات نشر:	: تهران، مجد، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۶۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۱۰۴-۸
موضوع	: دانشگاهها و مدارس عالی - ایران - آزمونها.
موضوع	: آزمونها و تمرینها
شناسه افزوده	: سهیلا داموغ، همکار
رده‌بندی کنگره	: LB۵۷۹/م۵۱۳۹۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۴۸/۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۸۳۶۸۸۰

مجموعه پشتیبان (۱) آیین دادرسی مدنی (۱ و ۲ و ۳)

مؤلفان: ماهر نصیری - سهیلا داموغ

انتشارات مجد

چاپ اول: ۱۳۹۲ - تعداد: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و منحصر به «مجد» است.

دفتر مرکزی:

میدان انقلاب، خیابان وحید نظری، تقاطع ۱۲ فروردین، پلاک ۱۰۸

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۹۵۰۳۴ - ۶۶۴۱۲۰۷۸ - ۶۶۹۶۳۲۸۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۱۰۴-۸

ISBN: 978-600-193-104-8

نمایشگاه‌های دائمی آثار حقوقی «مجد»

شعبه فروردین: خیابان ۱۲ فروردین، مقابل تعزیرات، پلاک ۲۸۳، طبقه دوم تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۸

شعبه اردیبهشت: خیابان اردیبهشت (منبری جاوید)، تقاطع شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۷ تلفن: ۶۶۴۸۶۸۷۴

شعبه کریمخان: بلوار کریمخان، بعد از خردمند شمالی، پلاک ۴۳، واحد ۱ شرقی - تلفن: ۸۸۸۳۴۳۳۷

شعبه یزد: خیابان فرخی یزدی، مجتمع تجاری شقایق، طبقه هم کف - تلفن: ۶۲۶۸۶۷۰ ۰۳۵۱

شعبه مشهد: خیابان دانشگاه، بعد از چهارراه دکتر، بازار کتاب گلستان، پلاک ۲ تلفن: ۸۴۰۵۵۳۷

www.majdlaw.ir

E-mail: majdlaw6@yahoo.com

فصلنامه حقوقی مجد با ارائه مقالات اساتید مبرز حقوق کشور بطور منظم منتشر می‌شود.

فهرست مطالب

۹	کلیات
۲۴	باب اول - در صلاحیت دادگاهها
۲۴	فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها
۶۲	فصل دوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن
۷۰	باب دوم - وکالت در دعاوی
۹۶	باب سوم - دادرسی نخستین
۹۶	فصل اول - دادخواست
۹۶	مبحث اول - تقدیم دادخواست
۱۰۰	مبحث دوم: شرایط دادخواست
۱۰۶	مبحث سوم - موارد توقیف دادخواست
۱۱۳	مبحث چهارم: پیوستهای دادخواست
۱۱۶	فصل دوم - بهای خواسته
۱۲۷	فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی
۱۲۷	مبحث اول - جریان دادخواست
۱۳۱	مبحث دوم - ابلاغ
۱۵۰	مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی
۱۶۸	فصل چهارم - جلسه دادرسی
۱۸۸	فصل پنجم - توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست
۱۹۸	فصل ششم - امور اتفاقی
۱۹۸	مبحث اول - تأمین خواسته
۲۳۳	مبحث دوم - ورود شخص ثالث
۲۴۰	مبحث سوم - جلب شخص ثالث
۲۴۸	مبحث چهارم - دعوی متقابل
۲۵۴	مبحث پنجم - اخذ تأمین از اتباع دولتهای خارجی
۲۵۷	فصل هفتم - تأمین دلیل و اظهارنامه
۲۵۷	مبحث اول - تأمین دلیل
۲۶۴	مبحث دوم - اظهارنامه
۲۶۸	فصل هشتم - دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت
۲۸۸	فصل نهم - سازش و درخواست آن
۲۸۸	مبحث اول - سازش
۲۹۳	مبحث دوم - درخواست سازش
۲۹۵	فصل دهم - رسیدگی به دلایل
۲۹۵	مبحث اول - کلیات
۳۰۱	مبحث دوم - اقرار
۳۰۷	مبحث سوم - اسناد
۳۳۲	مبحث چهارم - گواهی
۳۴۴	مبحث پنجم - معاینه محل و تحقیق محلی
۳۵۱	مبحث ششم - رجوع به کارشناس

۳۶۳	مبحث هفتم - سوگند
۳۷۵	مبحث هشتم - نیابت قضایی
۳۷۸	فصل یازدهم - رأی
۳۷۸	مبحث اول - صدور و انشای رأی
۳۸۵	مبحث دوم - ابلاغ رأی
۳۸۷	مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی
۳۹۲	مبحث چهارم - واخواهی
۳۹۹	مبحث پنجم - تصحیح رأی
۴۰۰	مبحث ششم - دادرسی فوری
۴۱۴	باب چهارم - تجدیدنظر
۴۱۴	فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر
۴۱۵	فصل دوم - رأی قابل تجدیدنظر
۴۲۴	فصل سوم - مهلت تجدیدنظر
۴۲۶	فصل چهارم - دادخواست و مقدمات رسیدگی
۴۳۵	فصل پنجم - جهات تجدیدنظر
۴۵۱	باب پنجم - فرجام خواهی
۴۵۱	فصل اول - فرجام خواهی در امور مدنی
۴۵۱	مبحث اول - فرجام خواهی و رأی قابل فرجام
۴۵۷	مبحث دوم - موارد نقض
۴۶۱	مبحث سوم - ترتیب فرجام خواهی
۴۶۸	مبحث چهارم - ترتیب رسیدگی
۴۷۰	مبحث پنجم - مهلت فرجام خواهی
۴۷۱	مبحث ششم - اقدامات پس از نقض
۴۸۱	مبحث هفتم - فرجام تبعی
۴۸۲	فصل دوم - اعتراض شخص ثالث
۴۹۵	فصل سوم - اعاده دادرسی
۴۹۵	مبحث اول - جهات اعاده دادرسی
۵۰۱	مبحث دوم - مهلت درخواست اعاده دادرسی
۵۰۳	مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی
۵۱۳	باب ششم - مواعد
۵۱۳	فصل اول - تعیین و حساب مواعد
۵۱۷	فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد
۵۲۰	باب هفتم - داوری
۵۵۵	باب هشتم - هزینه دادرسی و اعسار
۵۵۵	فصل اول - هزینه دادرسی
۵۵۶	فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی
۵۶۵	باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد
۵۶۵	فصل اول - کلیات
۵۶۹	فصل دوم - خسارات
۵۷۲	فصل سوم - مستثنیات دین
۵۷۷	از قانون اجرای احکام مدنی

پیشگفتار

لاجرم است، کار کنکوری که انجام می‌دهی، نخست تکلیفت، دقت و صحت و طوری نگاشتن است که خواننده کتابت لبخند رضایت بنشیند بر لبش، بر قله‌ی موفقیت که می‌ایستد. من اما این، کافی‌ام نبوده است هیچگاه.

ما حقوقی‌ها، هر چه تحصیل کنیم و مدرک بگیریم و مدام دانشگاهی هم باشیم، آنجا که عیارمان روشن می‌شود، وکالت‌مان است و آنچه هستیم در این جایگاه. دیر زمانی از وکالت‌م نمی‌گذرد اما، یزدان خرومند پاک را شاکرم که توفیق فراهم است فراموشم نشود: توکل مشتق است از وکالت... و دل موکل بر دانش کافی و مکفی، فصاحت و بیان، شجاعت و در نهایت دلسوزی ماست که آرام می‌گیرد. شغل مقدس و خطیرمان را در نگارش کتاب نیز، یاد داشتم. مدت بسیار مدیدی که زمان به طول انجامید از پایان سطور متن کتاب تا چاپ آن، تا باز بنگرم و اضافه کنم و فصیح تر و هر چه.... به این خاطر بود که کتاب را به دستان توانای دوستانی می‌سپارم که پس از طی این مرحله (آزمون‌های حقوقی) متوکل به و وکیل قرار می‌گیرند. این بود که اگرچه با توجه به عدم وجود کتابی محشای آموزشی مناسب و جامع برای امتحان درس آیین دادرسی در آزمونهای حقوقی، ایده‌ی اولیه، جمع آوری مطالب لازم و اندکی تألیف برای آمادگی کامل شرکت در این آزمونها بود، دلم رضای ختم کار به اینجا نداد. هر آنچه برای روشن سازی ذهن مخاطب کتاب در جهت امکان کار صحیح، موفق و به صلاح موکل اینجاست. پس از آن شاء الله موفقیت در آزمونها نیاز بود، از توضیحات و آرای وحدت رویه، اصراری و آرای گوناگون دادگاه‌ها خصوصاً شعب دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی اداره حقوقی و غیر آن، تا حد امکان موجز و مختصر ارائه گردید. نگارنده‌ی کوچک این کتاب، دست یاری شما را برای طرح ایرادات و اصلاح اثر - با پوزش از وجود حتمی آنها - به گرمی می‌فشارد.

فرض است بر بنده، سپاس از سه عزیز بزرگوار که بی‌یارشان، کتاب هرگز به زیور طبع آراسته نمی‌شد. نخست همکار مؤلفم سرکار خانم سهیلا داموغ، که در نگارش بخش‌هایی از کتاب یاری‌ام دادند. پس از آن سرکار خانم رحمانی گرانقدر که با دلسوزی و لطفی بی‌دریغ، بسیار بیش از آنچه می‌بایست همیاریم کردند: از حروفچینی دقیق و با حوصله‌شان با وجود حجم بالای کار ایشان گرفته تا توجهشان به ایراداتی که بسیار بود در کتاب و با توجهشان و تذکرشان، برطرف گردید.

و با سپاس از جناب آقای سید عباس حسینی نیک، مدیر مدبر و نیز خوش قریحه‌ی انتشارات حقوقی مجد برای اعتماد، لطف و پایه پای، پای لغزنام را استواری.

نصیری

بهار ۱۳۹۲

mahoornasiri@yahoo.com

علایم اختصاری

قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹	آ.م
قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸	آ.ک
آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب	آ.ا.ق.ت.د.ع.ا
اداره حقوقی قوه قضائیه	ا.ح.ق.ق
دادگاه عالی انتظامی قضات	د.ع.ا.ق
دیوان عالی کشور	د.ع.ک
قانون اساسی	ق.ا
قانون اجرای احکام مدنی	ق.ا.ا.م
قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری	ق.ا.پ.ق.د
قانون امور حسبی	ق.ا.ح
قانون تجارت	ق.ت
قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب	ق.ت.د.ع.ا
قانون ثبت اسناد و املاک	ق.ت
قانون داورى تجارى بین‌المللى	ق.د.ت.ب
قانون مدنى	ق.م
قانون مجازات اسلامى	ق.م.ا
قانون مسئولیت مدنی	ق.م.م
قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین	ق.و.د.د.و
هیئت عمومی دیوان عالی کشور	ه.ع.د.ع.ک

کتاب اول - در امور مدنی

کلیات

ماده ۱ - آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود.

نکات:

مشمول این مقررات شود. بر اساس م ۲ ق.ا.ح «رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر اینکه خلاف آن مقرر شده باشد» لیکن با تصویب قانون جدید آ.د.م و بر اساس تصریح م ۱ این قانون، هم اکنون در هر مورد که در قانون امور حسبی به ق.آ.د.م ارجاع شده، مقررات قانون اخیر لازم‌الرعايه است و در سایر موارد ترتیبات خاص مقرر در ق.ا.ح به عنوان قانون خاص الزامی است.

۴ - با توجه به نص م ۱ ق.ج که رعایت این قانون در سایر مراجع را موکول به تصریح قانونی نموده، به نظر نمی‌رسد توان این قانون را در رسیدگی به تمام امور غیرکیفری در تمام مراجع قضאותی چنانچه ترتیبی خاص پیش بینی شده باشد لازم‌الرعايه دانست اما باید گفت چنانچه برای رسیدگی به امر غیرکیفری در مرجعی قضایی، ترتیب خاصی، جزئاً یا کلاً پیش‌بینی نشده باشد، اقدام بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی، بر اقدامی که مستند قانونی نداشته یا مستند به قانون دیگری است، ارجح به نظر می‌رسد (شمس، عبدالله، پیشین، ش ۵)

۵ - محتوای آیین دادرسی مدنی به سه شاخه اصلی تقسیم می‌گردد: الف) سازمان قضאותی (شامل دسته‌های مختلف مراجع قضאותی، سازمان و تشکیلات آنها، سلسله مراتب و ارتباط آنها با یکدیگر، مقررات استخدامی و انتظامی قضات و نیز بررسی

۱ - در زبان حقوقی ما، معادل واژه Procédure، البته به مفهوم اخص آن، «آیین دادرسی» قرار می‌گیرد که مجموعه تشریفاتی را مشخص می‌نماید که از طریق آنها مشکلی حقوقی (به مفهوم اعم) برای رسیدن به راه حلی حقوقی (به مفهوم اعم) به مرجع قضאותی تسلیم می‌گردد. بنابراین اگر «مشکل حقوقی» به مفهوم اعم مدنی باشد با آیین دادرسی مدنی، اگر کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری و اگر اداری باشد با آیین دادرسی اداری روبه‌رو خواهیم بود. (شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ش ۱)

۲ - رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم نیز الزامی است. (ر.ک به قسمت اخیر م ۱۱/آ.ک) استثنائاً رعایت این تشریفات در موارد زیر لازم نیست: رد مال تحصیل شده از جرم (م ۹/آ.ک) - سرقت تعزیری (م ۶۶۷/ق.م.ا) - ديه و ارش (با وجودیکه جنبه مدنی نیز دارد) - کلاهبرداری (م ۱/ق.ت.م.م.ا.ک) - اختلاس (م ۵/ق.ت.م.م.ا.ک) - تخريب (م ۶۸۹/ق.م.ا)

۳ - (اصولاً) رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در رسیدگی به آن دسته از امور مدنی باید لازم باشد که رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا بوده و امور «ترافعی» خوانده می‌شود. بنابراین رسیدگی به امور حسبی، نمی‌باید

اشخاص وابسته به دادگستری) ب) صلاحیت (شامل مقررات صلاحیت ذاتی که مراجع قضاوتی را با توجه به صنف، نوع و درجه آنها مشخص می‌نمایند و مقررات صلاحیت نسبی که بر اساس آن باید از میان مراجعی که از یک صنف، نوع و درجه در کشور وجود دارند، یکی را انتخاب نمود) ج) قواعد آیین دادرسی مدنی به معنای اخص (شامل شیوه تنظیم دادخواست، ابلاغ، دلایل، رسیدگی به دعوا، صدور حکم، شکایت از آراء و اجرای آنها)

۶- مقصود از سایر مراجع، مراجعی‌اند که باید در امور مربوط به حدود وظایف خود (نه دعاوی مدنی و بازرگانی) آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند. مثلاً هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری که در ابلاغ رأی خود باید مطابق آیین دادرسی مدنی عمل کنند (تبصره ۲، م ۴، قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷) (مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ج ۲، ص ۵)

آرای شعب دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی...

۷- اگرچه م ۲/ق.ا.ح تصریح نموده «رسیدگی به امور حسبی تابع مقررات این باب می‌باشد مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد»، اما به صلاحیت م ۱/آ.م رسیدگی به امور حسبی هم باید طبق قانون مزبور باشد و م ۵۲۹ قانون مذکور مقرر داشته که سایر قوانین و مقررات مغایر ملغی می‌گردد، بنابر این می‌توان گفت با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی، آن بخش از

مقررات قانون امور حسبی که در قانون اخیر التصویب در مورد آن حکمی وجود ندارد و مغایر با این قانون نیست، به قوت خود باقی است اما، آن بخش از مقررات قانون امور حسبی که با آ.م مغایر است به موجب آخرین اراده مقنن که در م ۵۲۹ صریحاً بیان گردیده، منسوخ می‌باشد. (ش ۸۹۵۵۱۷ م. ۱۳۷۸/۹/۱۹ ا.ح.ق.ق) (ر.ک به ش ۴، ۳، ۲، ۱)

سؤال:

۸- رسیدگی به دعوای بازرگانی، در حال حاضر، در دادگاه‌های برابر به عمل می‌آید. جز در مواردی که ترتیب خاصی تعیین شده باشد.

(سراسری - ۸۵)

(۲) عمومی - قانون تجارت

(۱) تجاری - قانون تجارت

(۴) عمومی - قانون آیین دادرسی

(۳) تجاری - قانون آیین دادرسی

گزینه ۴ صحیح است. محکمه تجارت که به موجب قانون سال ۱۳۳۳ هجری قمری موجودیت قانونی پیدا کرد، در سال ۱۳۱۸ شمسی از سازمان قضایی ایران حذف شد و از آن پس رسیدگی به دعاوی بازرگانی نیز در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و مشمول قانون آیین دادرسی مدنی قرار گرفت. (ر.ک دکتر شمس، عبدالله، جلد نخست، ش ۳)

ماده ۲- هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

نکات:

تشخیص موافق حق بودن یا نبودن آن با مراجع قضایی

۱- دعوا در واقع ادعای حقی است به گمان مدعی و

اگر دعوی اقامه شده، به صدور حکم علیه خواننده بینجامد قابلیت این را دارد که سودی به او رساند. نفع ممکن است مادی یا معنوی باشد.

۵- چنانچه ذی نفعی خواهان یا سایر شرایط اقامه دعوا موجود نباشد، حسب مورد، قرار رد یا عدم استماع دعوا صادر می شود. اما در صورتیکه دادگاه وجود این شرایط را احراز نمود، رسیدگی در خصوص وجود حق اصلی (رسیدگی ماهوی) آغاز می شود و چنانچه حق اصلی احراز شود، حکم به نفع خواهان و در غیر این صورت علیه وی صادر می شود. قانون گذار نیز به تفاوت بین ذی نفعی و ذی حقی عنایت داشته است آنجا که در م ۱۳۰ ق.ج. مقرّر می دارد: «هرگاه شخص ثالثی... خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بدانند...» م ۱۶۹ همان قانون نیز مبین تفکیک و تمایز است. مقایسه واژه‌ی «ذی حق» در مواد ۶۲ (بند ۳) و ۲۰۲ از یک سو، با واژه «ذی نفع» در مواد ۲، ۸۴ (بند ۱۰)، ۱۰۵، ۱۴۹ و... ق.ج. از سوی دیگر، مبین تفاوت و عنایت مذکور است. (شمس، عبدالله، پیشین، ش ۵۰۷)

۶- نفع باید حقوقی و مشروع / به وجود آمده و باقی / شخص را مستقیم باشد. حقوقی و مشروع بودن نفع: م ۱۶۰ آ.م. نشانگر لزوم وجود نفعی حقوقی و مشروع است. م ۹۷۵ ق.م و م ۱۱۶۷ این قانون نیز مبتنی بر همین معناست.

به وجود آمده و باقی بودن نفع:

چنانچه وجود نفع برای خواهان منوط به شرط یا معلق به امری باشد، نفع، به وجود آمده تلقی نمی گردد در این مورد باید به تفاوت مؤجل بودن و در مقابل مشروط یا معلق بودن نفع توجه داشت. چنانکه امکان صدور قرار تأمین خواسته در مورد طلب یا مال مؤجل تحت شرایطی وجود دارد (م ۱۱۴ آ.م). منظور از منجز این است که حق مورد مطالبه باید قطعی باشد و نه مشروط به تحقق شرط یا معلق بر انجام کاری.

است (واحدی، قدرت الله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، ص ۲۸۳)

۲- دعوا در سه مفهوم اول (اخص توانایی قانون مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح و برای طرف مقابل، توانایی مقابله آن، اصول ۱۶۵ و ۱۶۷ قانون اساسی با مواد ۱۸ و ۱۶۳ قانون مدنی با مواد ۲، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۱۰۹، بند (ج) م ۱۰۷ در ترکیب قرار «سقوط دعوا»... آ.م)، دوم (اعم (منازعه و اختلافی که در مرجع قضاوتی مطرح گردیده و تحت رسیدگی است. اصول ۳۵، ۱۵۶، ۱۶۷ ق.اساسی و مواد ۱، ۴۴، ۵۲، ۵۷، بند ب م ۱۰۷ آ.م) و سوم) به مفهوم ادعا (ادعایی که هنوز در مرجع قضایی طرح نگردیده و یا ادعایی است که در اخلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می گردد؛ قسمتی از م ۱۴۲ آ.م که مقرّر می دارد: «... دعاوی تهاجر، صلح، فسخ، ردّ خواسته و امثال آن که برای دفاع... اظهار می شود...») به کار رفته است. ملاحظه می گردد که با اعمال دعوا به مفهوم اخص یا اقامه آن، دعوا به مفهوم اعم ایجاد می شود (شمس، عبدالله، پیشین، ش ۴۹۶-۴۸۹)

۳- برای اقامه دعوا، چهار شرط لازم است: الف) حقی که در دادگستری اعمال و اظهار می شود باید منجز بوده، و معلق و مشروط نباشد ب) اعمال کننده باید ذی نفع باشد ۳) سمت او از حیث اصالت یا نمایندگی قانونی محرز باشد د) اهلیت قانونی داشته باشد (متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۱، ش ۶۳) لکن می توان گفت وجود حق منجز شرط اقامه دعوا نمی باشد بلکه از شرایط پیروزی در دعوی اقامه شده است (شمس، عبدالله، پیشین، ش ۵۰۲) تقدیم دادخواست نیز از شرایط اقامه دعوا به شمار نمی رود بلکه از شرایط لازم برای شروع رسیدگی دادگاه و بررسی وجود یا عدم وجود شرایط اقامه دعواست (م ۴۸ آ.م. شمس، عبدالله، پیشین، ش ۵۰۴)

۴- شخصی که اقامه دعوا می کند باید توجیه نماید که

شخصی و مستقیم بودن نفع:

در مواردی که خواهان شخص «حقوقی» بوده و از منافع دفاع می‌نماید که یا جنبه عمومی داشته و یا برعکس متعلق به یکی از اعضای وی است، بررسی و احراز شروط اخیر، اهمیت می‌یابد.

۷- داشتن سمت در مواردی که شخصی به نمایندگی از دیگری اقامه دعوا می‌نماید، از شرایط اقامه دعوا می‌باشد. بنابراین در مواردی که رسیدگی به ادعا را خود خواهان درخواست نموده و شخص حقیقی باشد (شخص حقیقی اصیل) مفهوم سمت در نفع مستغرق می‌شود. به گونه‌ای که با احراز ذی نفعی، نوبت به بررسی سمت نمی‌رسد و تصور شخص ذی نفع و در عین حال بی سمت غیر ممکن می‌باشد. (شمس، عبدالله، پیشین، ش ۵۱۵)

۸- قائم مقام، شخصی است که به جانشینی دیگری دارای حقوق و تکالیف او می‌گردد. قائم مقام به قائم مقام عام (مانند ارث) و خاص (مانند منتقل‌الیه) تقسیم می‌گردد. قائم مقام عام، جانشین تمامی حقوق و تکالیف - به جز حقوق و تکالیف دارای جنبه‌ی شخصی - می‌باشد.

۹- درق جدید آیین دادرسی مدنی، در موارد بسیاری، تفاوت بین مفهوم نمایندگی و قائم مقامی مورد توجه قرار گرفته مثلاً در م ۳۳۵، تنها به «طرفین دعوا یا وکلا و یا نمایندگان قانونی» آنها حق درخواست تجدیدنظر داده شده است. این در حالی است که در م ۳۷۸ همین قانون، علاوه بر دادستان کل، برای «طرفین دعوا، قائم مقام، نمایندگان قانونی و وکلای آنان» حق فرجام خواهی پیش بینی شده است (پیشین، ش ۵۲۰)

۱۰- به نظر می‌رسد مدیر تصفیه نماینده ورشکسته باشد نه قائم مقام. زیرا در این خصوص، آثار اقدامات حقوقی مدیر تصفیه، برخلاف قائم مقامی، به شخص او برنمی‌گردد. با وجود این، قانون تجارت مدیر تصفیه را قائم مقام دانسته است (حیاتی، علی عباس، آیین

دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۲۰)

۱۱- نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن، شخص اقدام به انجام عملی حقوقی به نام شخص دیگر، به حساب او و به منظور تأمین اهداف او می‌نماید. بنابراین تفاوت بارزی میان نماینده و قائم مقام وجود دارد.

۱۲- نمایندگی به نمایندگی قانونی به معنای خاص، نمایندگی قضایی و نمایندگی قراردادی تقسیم می‌شود. از جمله موارد نمایندگی قانونی، عبارت است از نمایندگی پدر یا جد پدری از فرزند (ولایت)، نمایندگی وزیران، رئیس‌ان سازمانها، مؤسسه و نهادهای انقلابی و نیز مدیران شرکتها به ترتیب از وزارتخانه‌ها، سازمانها، مؤسسه‌ها، نهادها و شرکتها. از جمله مصداقهای نمایندگی قضایی عبارت است از نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون، نمایندگی امین از جنین یا غائب مفقودالاثر یا عاجز. نمایندگی اشخاص مانند وزیر و مدیر شرکت، باید نمایندگی قانونی به مفهوم اخص شمرده شود، لذا نمایندگی قراردادی در اقامه دعوا را باید به وکلای دادگستری و نیز نمایندگان حقوقی وزارت خانه‌ها، مصرّح در م ۳۲/م، مشاوران پروانه دار حقوقی و نیز موارد منصوصی که شخص می‌تواند نماینده غیروکیل دادگستری معرفی نماید منحصر نمود به موجب بند «الف» م ۷/آ.آ.د.ع.ا. مصوب ۷۹، وکالت در دیوان عدالت اداری مستلزم دارا بودن پروانه وکالت نمی‌باشد. در اینصورت وکیل می‌بایست وکالت نامه رسمی تقدیم نماید. (شمس، عبدالله، ش ۵۳۱-۵۲۷)

۱۳- بر اساس تبصره م ۱۵/ق.ا.ح نماینده در امور حسبی، اعم از وکلای دادگستری یا غیر آنهاست. بر این اساس، اگرچه بر اساس نظریه مشورتی ش ۸۹۵۵/۷.ح.ق.ق. (ر.ک به ذیل م ۱) این قسمت از ق امور حسبی ملغی است؛ اما با توجه به خاص بودن این قانون می‌توان به اعتبار آن نیز نظر دارد.

چه در مورد امور غیرمالی و چه مالی می‌تواند شخصاً اقامه نماید.

ب) پسر دارای پانزده سال تمام قمری و دختر دارای نه سال تمام قمری، قبل از اینکه به هجده سالگی برسند نیز می‌تواند در امور غیرمالی اقامه دعوا نماید. پس اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال می‌توانند دعوای اعسار اقامه نمایند.

ج) پسریا دختری که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی نرسیده باشد در صورتی می‌تواند در امور مالی اقامه دعوا نماید که رشد او به موجب حکم دادگاه ثابت شده باشد (تبصره ۲ م ۱۲۱۰ ق.م.) (پیشین، ش ۵۷۸).

۱۵- اقامه دعوا در مهلت قانونی (ر.ک به م ۱۱۶۲ ق.م، مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ ق.ت) را نیز باید از جمله شرایط لازم برای اقامه دعوا محسوب داشت.

۱۴- اقامه دعوا، یکی از مصداق‌های بارز اجرای حق است. بنابراین خواهان باید اهلیت قانونی داشته باشد. شخصی در صورتی «اهل» محسوب می‌شود که بالغ، عاقل و رشید باشد (م ۲۱۱ ق.م.) با جمع تبصره ۱ م ۱۲۱۰ قانون مدنی که سن بلوغ دختر را ۹ سال تمام قمری و سن بلوغ پسر را ۱۵ سال تمام قمری اعلام نموده است و نیز لحاظ تبصره ۲ این ماده که بر اساس آن «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد»؛ رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۶۴/۱۰/۳ دیوان عالی کشور و نیز توجه به رویه قضائی؛ در خصوص شرط «اهلیت» در اقامه دعوا باید گفت:

الف) هر شخصی که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی رسیده، دارای اهلیت قانونی است و هرگونه دعوایی را

آرای شعب دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی...

۱۶- «دادگاه در دعوای تخلیه ید از ملک به استناد انکار مدعی علیه به مالکیت مدعی، حکم به رد دعوا داده بدون اینکه به اصل مالکیت که رسیدگی به آن از جهت صلاحیت بلامانع بوده رسیدگی کند. اقدام دادگاه تخلف نیست زیرا مطابق اصل کلی و ماده ۲ اصول محاکمات حقوقی [ماده ۲ قانون فعلی] رسیدگی به هر امری، فرع بر وجود تقاضا است و مادامی که تقاضایی نشده است، محکمه تبرعاً نمی‌تواند رسیدگی نموده و حکم دهد و در این مورد از طرف مدعی نسبت به رسیدگی به اصل مالکیت که مورد انکار مدعی علیه واقع گردیده، تقاضایی نشده تا محکمه توانسته باشد به آن رسیدگی نماید. زیرا موضوعی که طرف دعوا و مورد مطالبه واقع گردیده، فقط تخلیه ید و اجور سنواتی بوده و برای محکمه ممکن نبوده است قبل از احراز مالکیت مدعی، حکمی در این باب بدهد» (رأی شماره ۱۱۱۷ - ۱۳۱۱/۲/۳۱ - دادگاه عالی انتظامی قضات)

۱۷- «دعوای خواهان به خواسته خلع ید از یک

دستگاه آپارتمان و مطالبه اجرت المثل بوده که در جریان دادرسی، خواهان ملک مورد دعوی را به دو نفر دیگر منتقل نموده و خریداران دعوی را تعقیب نموده‌اند. قرار صادره بر عدم استماع دعوای خریداران از سوی رئیس دادگاه، برخلاف مقررات بوده و استنباط از م ۲ ا.م. برای صدور قرار رد دعوای آنان استنباط صحیحی نبوده و تخلف است. همچنین دفاع نامبرده به این که قرار صادر را مشاور دادگاه نوشته و به امضای او رسانده موجه نیست» (رأی شماره ۳۱۶ -

۱۳۷۲/۱۰/۳ - شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات)

۱۸- رسیدگی محکمه و صدور حکم متوقف بر وجود دعوا و تقاضایی است که در ضمن دادخواست می‌شود. تقدیم دادخواست اقامه دعوا کافی است که دادگاه را مکلف به رسیدگی و صدور حکم نماید و پس از شنیدن دلایل طرفین تقاضای مجدد برای صدور حکم ضرورت ندارد. (رأی شماره ۴۶۷۲ - ۱۳۲۹/۳/۱۷ -

دادگاه عالی انتظامی قضات)

سؤال:

۱۹ - هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند:

(مشاوران حقوقی - ۸۰)

(۱) مگر اینکه خواهان یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی رسیدگی به دعوا را با رعایت مقررات خواسته باشد.

(۲) مگر اینکه خواهان یا فرد ذی سمت از سوی او با رعایت موازین و مقررات جاری اقامه دعوا نموده باشد.

(۳) مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

(۴) مگر اینکه شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی یا ذی سمت قانونی از سوی آنان با رعایت کلیه موازین و مقررات اجرای دادخواست کامل داده باشند.

که گزینه ۳ صحیح است. در گزینه ۱، ذی‌نفعی خواهان ملحوظ نگشته است.

۲۰ - نمایندگی پدر از فرزند صغیر، نمایندگی ... و نمایندگی امین عاجز از او نمایندگی است. (سراسری ۸۴)

(۱) قضایی، قانونی (۲) قضایی، انتخابی (۳) قانونی، قضایی (۴) قانونی، انتخابی

که گزینه ۳ صحیح است. نمایندگی قانونی در مفهوم اعم مذکور در م ۲/أ.م؛ به نمایندگی قانونی (به معنای اخص)، نمایندگی قضایی و نمایندگی قراردادی تقسیم می‌شود. نمایندگی پدر و جد پدری از صغیر، وزیر از وزارتخانه و رؤسای سازمانها و مؤسسات، نمایندگی قانونی (به معنای اخص) و نمایندگی قیم از صغیر یا مجنون، امین غائب مفقودالاثر و امین عاجز، نمایندگی قضایی محسوب می‌شود.

۲۱ - اعتراض به درخواست گواهی انحصار وراثت، در صورتی که متوقفاً بلاوارث تشخیص داده شود، به عهده‌ی است. (سراسری ۸۵)

(۱) دادسرای مربوط (۲) رئیس دادکستری مربوط (۳) رئیس حوزه قضایی مربوط (۴) دولت، نمایندگی وزارت اقتصاد و دارایی

که گزینه ۱ صحیح است. بر اساس م ۳۶۷ قانون امور حسبی، در کلیه موارد که دادستان تشخیص دهد که متوقفاً بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی‌اساس است، می‌تواند به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید... و در هر حال دادستان حق دارد از رأی دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد. (هم چنین ر.ک به شمس، عبدالله، جلد ۲، ش ۵۶۷)

ماده ۳ - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره - چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی

نکات:

۱- با توجه به اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که تشخیص شرعی یا غیرشرعی بودن قوانین را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است، تبصره این ماده، قابل انتقاد به نظر می‌رسد (مهاجری، علی،

شرح قانون آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ص ۱۳)
۲- موارد ردّ دادرس یاد شده در م ۹۱/آ.م، استثنا بر تکلیف دادرس برای رسیدگی به دعواست (حیاتی، علی عباس، پیشین، ص ۲۲)

آرای شعب دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی...:

۳- اگر دادگاه دعوی مطروحه را قطع و فصل نکند، حکم صادره برخلاف م ۳ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و نقض خواهد شد (رای شماره ۲۵۵- ۱۳۲۹/۲/۵ شعبه ششم د.ع.ک)
۴- قاضی مجتهد هم نمی‌تواند برخلاف قانون رأی

بدهد و فقط می‌تواند با استناد به تبصره م ۳/آ.م و با این استدلال که قانون خلاف فتوای اوست، پرونده را برای ارجاع به شعبه دیگری، ضمن صدور قرار امتناع از رسیدگی، نزد رئیس حوزه قضایی ارسال دارد. (نظریه ش ۸۹۵۵/۷- ۱۳۷۹/۹/۱۹.ح.ق.ق)

قانون:

۵- ر.ک. - به اصل ۱۶۷/ق.ا، م ۸/ق.ت.د.ع.ا، م ۵۹۷/ق.م.ا، م ۲۹/ق.تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور، م ۲۱۴/آ.ک
اصل ۱۶۷/ق.ا - قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.
م ۸/ق.ت.د.ع.ا - قضات دادگاهها و دادرهای عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اطلاعات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و تصمیم قضایی را اتخاذ نمایند.
م ۵۹۷/ق.م.ا - هر یک از مقامات قضایی که شکایت و

نظمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.
م ۲۱۴/آ.ک - رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاهها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین

مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.

سؤال:

۷- اگر در ارتباط با دعاوی مطروحه حکم قانونی موجود نباشد، قاضی رسیدگی کننده چه تکلیفی دارد؟

(وکالت آذر ۸۷، وکالت آبان ۸۳)

۱) از نظر قانونی تکلیفی ندارد و می‌تواند دعاوی را رد کند.

۲) بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی و یا عرف، حکم قضیه را صادر نماید.

۳) بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید.

۴) بایستی با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر یا عرف مسلم حکم قضیه را صادر نماید.

که گزینه ۳ صحیح است. در حکومت قانونی کنونی، عرف از منابع صدور رأی نیست.

(وکالت آذر ۸۷، آزاد، قضاوت ۸۰)

۸- چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بیابد:

۱) باید بر اساس اجتهاد خود رأی صادر نماید و رأی قطعی است.

۲) پرونده به شعبه دیگر جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

۳) باید بر اساس اجتهاد خود رأی صادر نماید و رأی قابل تجدیدنظر است.

۴) پرونده به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد تا حل اختلاف کند.

که گزینه ۲ صحیح است. در این فرض، بر اساس ملاک م ۹۲/آ.م و نیز نظریه مشورتی شماره ۸۹۵۵/۷.ح.ق. قرار امتناع از رسیدگی صادر خواهد شد.

(سراسری ۷۹)

۹- در مبحث ادله‌ی دعوی، فرق مسائل موضوعی و حکمی چیست؟

۱) مسائل موضوعی مربوط به قوانین ماهوی است و مسائل حکمی مربوط به قوانین شکلی است.

۲) در مسائل موضوعی دادگاه حکم می‌دهد و در مسائل حکمی قرار صادر می‌کند.

۳) ورود در مسائل موضوعی، فقط در شأن دادگاه‌های تالی است و رسیدگی به مسائل حکمی فقط با دیوان عالی کشور است.

۴) اثبات مسائل موضوعی با اصحاب دعوی و اثبات مسائل حکمی با دادگاه است. جز در موارد استثنائی.

که گزینه ۴ صحیح است. هر پرونده، اعم از مدنی یا کیفری، دارای دو جنبه است: ۱) جنبه موضوعی یا ماهوی ۲) جنبه حکمی یا قانونی؛ که اثبات جنبه‌ی اول با اصحاب دعوا و انطباق جنبه‌ی دوم با دادرس دادگاه است. ضمن اینکه واژه «اثبات»

در بخش دوم گزینه ۴، صحیح به نظر نمی‌رسد و صحیح آن تشخیص و انطباق است.

ماده ۴- دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

نکات:

۱- منظور از تعیین تکلیف به طور خاص، عبارت است از مستند ساختن تصمیم دادگاه به قانون و در صورت

است (م ۱/۳ - اصل ۱۶۶/ق ۱).

نقص، اجمال یا تعارض قوانین، به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی موافق با موازین شرع

۵ قانون:

اصل ۸۶/ق ۱ - نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی و اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرایبی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد.

م ۵۷۷/ق ۱ - چنانچه مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.

۲ - در مورد عدم مداخله قوه مجریه در امور قوه قضائیه و حفظ استقلال این قوه، اصل ۱۶۴/ق ۱ و در مورد جلوگیری از تعرض قوه قضائیه نسبت به قوه مقننه، اصل ۸۶/ق ۱ و درباره ضمانت اجرای کیفری، م ۵۷۷/ق ۱ به این موضوع پرداخته‌اند.

اصل ۱۶۴/ق ۱ - قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم متصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقال دوره‌ای قضات برطبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

سؤال:

۳ - دادگاه مکلف‌اند:

(مشاوران حقوقی ۸۱)

۱) در مورد هر دعوا به دلایل طرفین رسیدگی نموده و به صورت کلی مبادرت به صدور حکم نمایند.

۲) به دعوای مطروحه با توجه به مندرجات دادخواست رسیدگی نموده و به صورت عام حکم صادر کنند.

۳) در دعوای مطروحه با توجه به نتیجه رسیدگی به دلایل متداعبین رأی پرونده را صادر کنند.

۴) در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند.

گزینه ۴ صحیح است. مطابق اصل ۵۷/ق ۱، قوای مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر مستقل‌اند. تصمیم دادگاه در هریک از اشکالش - حکم، قرار، تصمیم ساده قضایی - تنها سرنوشت همان دعوا را مشخص می‌سازد و هرگز نمی‌تواند قاعده‌ساز باشد.

ماده ۵ - رأی دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.

نکات:

رسیدگی به هر دعوا، دو مرحله‌ای بود و رسیدگی یک

۱ - بر اساس ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق،

مرحله‌ای، استثنای محسوب می‌شود.

۲- به نظر می‌رسد با وجود م ۵/آ.م اصل بر قطعیت آرا در نظام کنونی حقوق ایران باشد، لکن با توجه به مواد

۳۳۱ و ۳۳۲، گستره وسیعی از آرا قابل تجدیدنظر بوده و مواد اخیر، م ۵ را تخصیص اکثر زده‌اند که از نظر اصولی صحیح به نظر نمی‌رسد.

کانون:

۳- ر.ک به م ۷ ق.ت.د.ع.ا و نیز م ۳۴۷/آ.م

م ۷ ق.ت.د.ع.ا - احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده است.

م ۳۴۷/آ.م - تجدید نظرخواهی از آرای قابل تجدید

نظر که در قانون احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود، هر چند دادگاه صادر کننده رأی آن را قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثناء شده باشد.

سؤال:

۴- حکم صادره از دادگاه عمومی (در مرحله بدوی) قطعی است یا خیر؟
(۱) موکول به نظر دادگاه است.
(۲) در صورتی که قابل تجدیدنظر نباشد، قطعی است.
(۳) قطعی است.
(۴) قطعی نیست.

کجه گزینه ۳ صحیح است. پاسخ سؤال، گزینه ۳ اعلام شده است. لکن با توجه به مواد ۳۳۱ و ۳۳۲ و نیز استثنای متصل مذکور در م ۵، گزینه ۲ اگرچه کامل نیست، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

نکات:

دسته ارتباط احوال شخصیه بوده و لذا آمره هستند و در نقطه مقابل، در دسته قراردادهای انعطافی برای توافق بر قانون ماهوی حاکم بر دعوا ملاحظه می‌گردد (م ۹۶۸/ق.م).

۲- اخلاق حسنه، چهره خاصی از نظم عمومی است. یعنی بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن فقط وجدان اجتماعی است (کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، ش ۵۸)

۱- قوانین مربوط به نظم عمومی، در حقوق داخلی، قواعد آمره، هستند. افراد نمی‌توانند برخلاف این قواعد که هدف از وضع آنها حفظ منافع عمومی و حسن جریان امور اداری، سیاسی، اقتصادی یا حفظ خانواده است توافق نمایند. در حالیکه توافق برخلاف «قواعد تکمیلی» ممکن است. بهترین راه تشخیص آمره یا تمکیلی بودن قوانین، توجه به دسته ارتباط آنها است. چنانکه مثلاً قواعد مربوط به ارث، مربوط به

۵۵ قانون:

همسو با ماده ۶/آ.م هستند.
۴- بر اساس اصل ۱۷۰/ق.ا نیز؛ «قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند»

۳- در مورد قراردادهای نامشروع، از جمله می‌توان به «وقف بر مقاصد نامشروع» (م ۶۶/ق.م) نامشروع بودن جهت معامله (م ۲۱۷/ق.م)؛ شروط باطل (مواد ۲۳۲ و ۲۳۳/ق.م) جعالة بر عمل نامشروع یا بر عمل غیرعقلایی (م ۵۷۰/ق.م)؛ قمار و گرویندی (م ۶۵۴/ق.م) وصیت به صرف مال در امر غیرمشروع (م ۸۴۰/ق.م) اشاره نمود. هم چنین مواد ۱۰ و ۹۷۵/ق.م

سؤال:

۵- عقود و قراردادهایی که محل نظم عمومی است در.... قابل ترتیب اثر نیست.
(۱) دفتر کل (۲) دادگاه (۳) مرجع داوری (۴) مورد طرفین (قضات ۸۰)

گزینه ۲ صحیح است. به نظر می‌رسد سؤال ایراد دارد زیرا بر اساس م ۴۸۲/آ.م «رای داور باید... مخالف با قوانین موجه حق نباشد». بنابراین داور نیز نمی‌تواند برخلاف قوانین ماهوی، از جمله قوانینی که به مشروع یا نامشروع بودن گونه‌های قراردادهای می‌پردازند، رای بدهد.

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

نکات:

۳- جلب ثالث نیز بر اساس م ۱۳۵/آ.م در مرحله تجدیدنظر نیز ممکن است. جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، الزامی را از امتیاز دو درجه‌ای بودن رسیدگی ماهوی محروم می‌نماید. در حالیکه جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر و محروم نمودن او از امتیاز دو درجه‌ای بودن دادگاه‌ها باید محدود به مواردی شود که عنصری جدید پس از جلسه اول دادرسی کشف و یا حادث شده باشد. چنانکه در فرانسه چنین است. (ر.ک به شمس، عبدالله، ج ۲، ش ۷۴۳).

۱- این ماده بیانگر اصل رسیدگی دو درجه‌ای در محاکم است (حیاتی، عباس علی، پیشین، ص ۲۷)
۲- یکی از موارد مقرر استثنا بر حکم صدر ماده ۷ و مشمول استثنای قسمت اخیر این ماده، دعوای ورود ثالث می‌باشد. زیرا بر اساس ماده ۱۳۰/آ.م وارد ثالث اعم از اصلی و تبعی، می‌تواند در هر یک از مراحل بدوی و تجدیدنظر دادرسی تا زمانیکه ختم دادرسی اعلام نشده است وارد گردد. در صورتی که شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر وارد شود، امتیاز دو درجه‌ای بودن رسیدگی را از دست خواهد داد.

ماده ۸- هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

نکات:

۱- همه کارمندان دولت در محدوده وظایف خود مقام رسمی محسوب می شوند. به بیان دیگر، کسی که با احراز شرایط قانونی و با صدور حکم تصدی مقامی را عهده دار شده و وظایف و تکالیفی بر عهده وی گذاشته می شود، مقام رسمی محسوب می شود. (مهاجری، علی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸)

۱-۱- این ماده بیانگر فراغ دادرس می باشد. بر اساس این قاعده، پس از صدور رأی دادرس حتی با رضایت اصحاب دعوی، حق تغییر آن را ندارد.

۲- هر چند در متن ماده تنها به «حکم» اشاره شده است؛ لکن باید دانست «قرارهای قاطع دعوا» نیز مشمول قاعده فراغ دادرس می باشد (قرار سقوط دعوا، قرار رد دعوا، قرار عدم استماع دعوا، قرار ابطال

قانون:

۳- بر اساس ماده ۳۰۹/آ.م تصحیح رأی توسط دادگاه صادر کننده به جهت رخ دادن سهو قلم هایی از قبیل از قلم افتادن کلمه ای یا زیاد شدن آن یا اشتباهی در محاسبه؛ تا وقتی که از آن درخواست تجدیدنظر نشده است؛ رأساً و یا به درخواست ذی نفع ممکن است.

۴- بر اساس م ۲۷/ق.ا.ا.م، اختلافات راجع به مفاد حکم، همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود، در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.

۵- اعتراض شخص ثالث بر رأی مختل حقوق او نیز در دادگاه صادر کننده رأی قطعی، مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. (م ۴۲۰/آ.م)

دادخواست، قرار رد دادخواست...؛ برعکس قرارهای اعدادی (از قبیل قرار تحقیق محلی، معاینه محل، کارشناسی...) مشمول این قاعده قرار ندارند چنانکه بر اساس حکم شماره ۲۲/۳۴۸۶ د.ع.ک، «قراری که دادگاه صادر می کند دو قسم است. عده ای از قرارها نهایی و به مثابه حکم بوده و تکلیف دعوا را تا یک اندازه معین می نماید که فسخ آن مجوزی ندارد و عده ای دیگر که در حین جریان امر و رسیدگی به طور اعدادی صادر می گردد از قبیل ارجاع به کارشناس و یا رسیدگی به اعتبار سند. این قبیل قرارها ممکن است به جهتی از جهات موضوع آن متفی و دیگر حاجتی به اجرای آن نباشد».

۶- اعاده دادرسی، دیگر مصداق رسیدگی مجدد دادگاه و احیاناً تغییر حکم صادره خود است (م ۳۳۴/آ.م)

۷- بر اساس م ۴۰/ق.ا.ح؛ «هرگاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد، در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد، می تواند آن را تغییر دهد.» در واقع می توان گفت قاعده فراغ دادرس، با توجه به این ماده و م ۴۱/ق.ا.ح؛ تنها در امور ترافعی جاری است.

۸- ماده ۵۷۶/ق.م.ا، ضمانت اجرای کیفری ماده ۸/آ.م می باشد.

آرای شعب دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی...:

نخواهد بود. بدیهی است در اجرای حکم، مقررات عمومی مربوط به آن باید رعایت شود. (نظریه ش

۹- هرگاه بخشنامه ای اجرای آرای قطعی و لازم الاجرا منع نماید، به لحاظ مغایرت با قانون، قابل ترتیب اثر

سؤال:

(آزاد ۸۸)

۱۰- هرگاه پس از صدور حکم، دادگاه پی به اشتباه خود ببرد:

- ۱) نمی‌تواند آن را تغییر دهد اما اگر تصمیم حسبی باشد، اگر قابل تجدیدنظر نباشد، می‌تواند آن را تغییر دهد.
- ۲) می‌تواند آن را تغییر دهد و اگر تصمیم حسبی باشد، حتی اگر قابل تجدیدنظر نباشد، می‌تواند آن را تغییر دهد.
- ۳) نمی‌توان آن را تغییر دهد اما اگر تصمیم حسبی باشد در هر حال می‌تواند.
- ۴) می‌تواند آن را تغییر دهد اما اگر تصمیم حسبی باشد نمی‌تواند.

که گزینه ۱ صحیح است. م. ۴/ق. ا. ح.

ماده ۹- رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد مگر این‌که آن قوانین، خلاف شرع شناخته شود.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.

نکات:

۱- در بادی امر مقررات آیین دادرسی ممکن است به عنوان مستثنیات ماده ۴/ق.م. به شمار رود. مقرراتی صرفاً شکلی، شاید به نظر برسد که برخلاف مقررات ماهوی، باید عطف به ماسبق شود؛ در عین حال بر این اصل، استثنایی وارد می‌گردد و آن برخورد با حقوق مکتسبه اشخاص است. باید بین «عطف به ماسبق شدن» و «اثر فوری» قوانین تمایز قائل گردید. در حقیقت باید پذیرفت که قوانین آیین دادرسی مدنی بی‌آنکه منتظر بمانند، بر دعاوی مطروحه حکومت می‌کنند و بنابراین مقررات مزبور، اثر فوری دارند.

۲- در بررسی اثر فوری قوانین آیین دادرسی، باید سه دسته مقررات را تفکیک نمود: اول- مقررات مربوط به سازمان قضای عطف به ماسبق می‌گردند یا بنا به قول دیگر، به علت اثر فوری قوانین، شامل دعاوی مطروحه نیز می‌گردند، برای مثال چنانچه قانونی تعداد قضات دادگاه تجدیدنظر استان را از حداقل آن که دو نفر است به یک نفر تقلیل دهد، پرونده‌ها مطروحه نیز

که در تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون به صدور رأی قاطع از مرجع مزبور منتهی نگردیده‌اند، در دادگاه با قاضی واحد مورد رسیدگی و صدور رأی قرار می‌گیرند. دوم- مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی عطف به ماسبق می‌شوند یا بر حسب نظر فوق، به علت اثر فوری قوانین، شامل دعاوی مطروحه نیز می‌گردند. اما مقررات مربوط به صلاحیت نسبی، اصولاً عطف به ماسبق نمی‌گردند، مگر اینکه در خود این قوانین یا قانون دیگری ترتیبی غیر از این مقرر شود سوم- قوانین آیین دادرسی به معنای اخص، اصولاً، اثر فوری داشته و عطف به ماسبق می‌گردند مگر در مواردی که عطف به ماسبق نمودن آنها، به حقوق مکتسبه افراد خلل وارد آورد. مثلاً چنانچه به موجب قانون جدید، قابلیت شکایت از حکمی زایل شود، این قانون عطف به ماسبق نگردیده و بنابراین شامل احکامی که در زمان لازم‌الاجرا بودن قانون قدیم صادر شده نمی‌شود. همچنین در صورتی که به موجب قانون

لاحق، احکام قطعی صادره در حکومت قانون سابق قابل شکایت اعلام گردد، نباید آن را بر احکامی که قبلاً صادر گردیده، مؤثر دانست، چه در این صورت به حقوق مکتسبه محکوم‌له خلل وارد می‌شود. (شمس، عبدالله، پیشین، ج ۱، ش ۱۷-۱۴).

۳- چون دیوان عالی کشور اختلاف را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد بلکه رأی فرجام خواسته را با توجه به

مقررات لازم‌الاجرای زمان صدور آن مورد قضاوت قرار می‌دهد (م ۳۷۲/آ.م)، بنابراین مقررات لاحق در دیوان عالی کشور مورد عنایت قرار نمی‌گیرد. اما چنانچه رأی نقض شود، دادگاه مرجوع الیه، مکلف به اجرای مقررات جدید تحت شرایط مذکور در توضیح شماره ۲ خواهد بود. (پیشین)

آرای شعب دیوان عالی کشور، نظریات مشورتی...:

۴- در قواعد راجع به اصول محاکمات باید قوانین حین طرح و رسیدگی به دعوا را رعایت نمود. (رأی ش ۱۵۲۲/۷۵۸۶ - ۱۳۱۰/۱۱/۳۰ - اصول قضایی عبده، حاوی آرای تمیزی دیوان عالی کشور، قسمت حقوقی ص ۲۹)

۵- دادگاه نمی‌تواند به استناد قانون لاحق فراری را که در زمان سلطه قانون سابق صادر گردیده است فسخ کند. (حکم ش ۲۰۰ - ۲۳/۸/۲۹ شعبه ۳ دیوان عالی کشور)

۶- موضوع صلاحیت عطف به ماسبق می‌شود. (حکم ش ۷۳۵ - ۲۸/۳/۲۸ شعبه ۶ دیوان عالی کشور)

۷- قوانین راجعه به حکومت حکم مانند اصول محاکمات حقوقی، قوانین شکلی و قواعدی است که می‌باید در محاکمات یا نزد حاکم برای طرح دعوی و طرز اثبات آن رعایت گردد که چون ظاهراً رویه‌ای را که در صورت اختلاف بایستی برای اقامه دعوی و طرح

آن معمول گردد قبلاً در نظر نگرفته‌اند، رعایت قانون زمان اقامه دعوی در طرز رسیدگی غالباً کافی است. ولی چون ممکن است در این قبیل قوانین نیز اعمال حقوقی که در زمان سابق انجام شده اثرات خود را در زمان سلطه قانون جدید نبخشد و رعایت قانون جدید تفویت حقی را که به موجب قانون سابق برای یکی از طرفین تثبیت شده بنماید در این صورت قانون سابق لازم‌الرعایه می‌باشد. بنابراین اگر مثلاً در موردی حق پژوهش برای متضرر از حکم بدوی مقرر باشد و این حق به موجب آن قانون تثبیت گردیده، در این صورت قانون اخیر نسبت به حق مزبور، تأثیری نخواهد داشت (حکم ش ۳ - ۱۳۶۱/۱/۷ - شعبه ۱ دیوان عالی کشور)

سؤال:

۸- حکمی از دادگاه عمومی صادر شده که با توجه به مقررات حاکم در زمان صدور آن غیرقابل فرجام و با توجه به مقررات حاکم در زمان ابلاغ آن قابل فرجام است. فرجام‌خواهی محکوم‌علیه نسبت به این حکم، قانوناً:

(وکالت ۸۳)

(۱) ممکن نیست.

(۲) ممکن است.

(۳) بستگی به مقررات فعلی دارد.

(۴) بستگی به نظر ریاست دیوان عالی کشور دارد.

ک. گزینه ۱ صحیح است. مواد ۹ و ۳۷۲/آ.م

۹- هرگاه پس از تقدیم دادخواست نخستین به دادگاه صالح، به موجب قانون، در قلمرو یا نوع چنین دادگاهی تغییر ایجاد شود، به گونه‌ای که صلاحیت خود را از دست بدهد، علی‌القاعده تغییر ایجاد شده: (سراسری ۸۵)

(۱) در قلمرو یا نوع، مانع رسیدگی دادگاه است.

(۲) در قلمرو یا نوع، مانع رسیدگی دادگاه نیست.

- ۳) در قلمرو، مانع رسیدگی دادگاه است اما در نوع مانع رسیدگی نیست.
۴) در قلمرو، مانع رسیدگی دادگاه نیست اما در نوع مانع رسیدگی است.

که گزینه ۴ صحیح است. صلاحیت ذاتی، اعم از صنف (قضایی و اداری) - نوع (عمومی و اختصاصی) و درجه (تالی و عالی) می باشد که در قسمت صلاحیت به آنها خواهیم پرداخت. در اینجا به توضیح این نکته بسنده می نمایم که از آنجا که «نوع» دادگاه از موارد صلاحیت ذاتی است، قوانین مربوط به آن اثری فوری دارند و لذا تغییر قوانین مربوط به آن، مانع رسیدگی مرجع سابق خواهد بود. در مقابل، تغییر قلمرو دادگاه که همان صلاحیت محلی یا نسبی می باشد، اثر فوری نداشته و رسیدگی مرجع سابق، بلامانع خواهد بود.

۱۰- دعوایی در دادگاه عمومی کرج اقامه می شود. در جریان دادرسی، به موجب قانون، دعوایی از این قبیل، در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار می گیرد. در این صورت، دادگاه کرج، علی القاعده باید:

- ۱) با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه انقلاب تهران بفرستد.
 - ۲) پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور بفرستد.
 - ۳) رسیدگی را ادامه دهد.
 - ۴) پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دادگاه تجدیدنظر استان تهران بفرستد.
- که گزینه ۱ صحیح است. صلاحیت دادگاه انقلاب که از جمله مراجع اختصاصی است، در مقابل دادگاه عمومی، از جمله موارد صلاحیت ذاتی است که قوانین ناظر بر آن، اثر فوری دارند.

۱۱- اگر در جریان رسیدگی به دعوایی، به موجب قانون جدیدی، تعداد قضات دادگاه تغییر یابد، در ادامه ی رسیدگی، تعداد قضات باید به تعدادی باشد که:

- ۱) در قانون جدید پیش بینی شده مگر طرفین خلاف آن تراخی نمایند.
- ۲) در قانون قبلی پیش بینی شده بود.
- ۳) در قانون قبلی پیش بینی شده بود مگر طرفین خلاف آن تراخی نمایند.
- ۴) در قانون جدید پیش بینی شده است.

که گزینه ۴ صحیح است. مقررات مربوط به سازمان قضاوتی اثر فوری دارند. ضمن اینکه این مقررات، امره بوده و توافق برخلاف آنها ممکن نیست.

۱۲- صلاحیت مراجع قضاوتی عبارت اند از:

- ۱) صلاحیت ذاتی، نسبی و صلاحیت ذاتی عطف به ماسبق می شود.
- ۲) صلاحیت ذاتی، نسبی و صلاحیت نسبی اصولاً عطف به ماسبق نمی شود.
- ۳) مقررات مربوط به صلاحیت، از قواعد تکمیلی شمرده می شوند.
- ۴) گزینه ۱ و ۲.

که گزینه ۴ صحیح است.

۱۳- چنانچه در جریان رسیدگی به دعوایی که در دادگاه عمومی اقامه شده به موجب قانون بعدی، مرجع دیگری

ذاتاً صالح شود دادگاه عمومی باید....

۱) در هر حال به رسیدگی ادامه دهد.

۲) در هر حال قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

۳) قرار عدم صلاحیت صادر نماید مگر در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

۴) به رسیدگی ادامه دهد مگر در قانون ترتیب دیگری مقرر شده است.

کلیه گزینه ۳ صحیح است. ر.ک به توضیح تست ش ۹.

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

ماده ۱۰ - رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

نکات:

۱ - هر چند در بین شارحان آیین دادرسی مدنی در اینکه آیا قواعد صلاحیت محلی تکمیلی است یا امری اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما در خصوص صلاحیت ذاتی، بالاتفاق معتقدند که این قواعد امری بوده و با توافق طرفین قابل عدول نیست.

۲ - ایراد به صلاحیت ذاتی، صرف‌نظر از اینکه از حقوق اصحاب دعوی محسوب می‌شود، توجه به آن از تکالیف دادگاه نیز محسوب می‌گردد. (نگاه کنید به م ۳۵۲، بند ۱ م ۳۷۱ و بند ب م ۴۰۱/آ.م.)

۳ - استناد به عدم صلاحیت ذاتی و اتخاذ تصمیم مقتضی از جانب مرجع مربوطه، مستلزم این است که دعوا یا رأی صادره، حسب مورد در مرحله بدوی، تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور در جریان رسیدگی قرار داشته باشد. لذا؛ با مختومه شدن پرونده، مجالی برای طرح یا امعان نظر نسبت به آن باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، رأی صادره از مرجع فاقد صلاحیت ذاتی، زمانی که طرق شکایت نسبت به رأی بسته باشد، باید اجرا گردد. این امر اگرچه ممکن است در

تعارض با پذیرش بطلان چنین رأیی باشد، اما این بطلان نیز مثل هر بطلان دیگری باید قابل طرح و رسیدگی در مرجع صالح باشد. در حقیقت، درخواست بطلان آراء محاکم جز از طریق شکایت قانونی از آنها (از طریق واخواهی، تجدیدنظر، فرجام، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث) امکان‌پذیر نیست. (شمس، عبدالله، ج ۱، ش ۶۸۳).

۴ - برای تشخیص اینکه دعوا از جهت صلاحیت ذاتی، در چه مرجعی باید مطرح شود، باید صنف، نوع و درجه مراجع مورد توجه قرار گیرد. الف) سازمان قضاوتی ایران به دو صنف یعنی مراجع قضایی (حقوقی به مفهوم اعم یعنی مدنی و کیفری) و مراجع اداری تقسیم می‌شود. در حال حاضر و با توجه به م ۴/آ.ق.ت.د.ع.ا باید به تفکیک مراجع مدنی از مراجع کیفری نیز توجه نمود. مراجع کیفری در رسیدگی به اعمالی (فعل و ترک فعل) صالحند که به قید مجازات، ممنوع شده و جرم شمرده می‌شوند. البته رسیدگی به جنبه حقوقی جرایم نیز می‌تواند با رعایت شرایط